

# دارالفنون

تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون

احمد (ایرج) هاشمیان

مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب؛ چاپ اول؛ ایران ۱۳۷۹

کتاب «تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون» که می‌تواند به عنوان کتاب مرجع استفاده شود، در هفت بخش تنظیم شده که هر کدام شامل چندین فصل هستند. شروع اعزام دانش آموز به خارج و تأسیس دارالفنون و ویژگی‌های آموزشی و کارکنان آن بیشترین بخش این کتاب را تشکیل می‌دهد. احمد هاشمیان برای تهیه این کتاب که شامل عکس و سند نیز هست از منابع بسیار متنوعی استفاده کرده دسترسی به برخی از آنها چندان آسان نیست.

اگرچه در تنظیم برخی مطالب پراکندگی به چشم می‌خورد و نثر کتاب نیز به شیوه کتاب‌های سنتی دانشگاه‌ها به تکلف دچار است، با این همه موارد تاریخی که به آنها پرداخته می‌شود چنان خواندنی هستند که زبان متکلف آن را در سایه قرار می‌دهد. زبان کتاب‌های دانشگاهی، به ویژه در عرصه علوم انسانی نیز مانند زبان حقوقی به یک خانه تکان اساسی نیاز دارد تا بتواند زبان را به هدف آن که مکالمه و برقراری آسان رابطه با مخاطب است برساند. استفاده از تاریخ قمری نیز که برای ایرانیان نامأنوس است مانع از آن می‌شود که خواننده بتواند به هنگام خواندن به آسانی و سریع به مقایسه زمانی بپردازد. با این همه می‌باید بر جنبه سندیت این کتاب که می‌تواند به کار پژوهشگرانی آید که در این زمینه مطالعه می‌کنند، تأکید نمود.

## دارالفنون و مقررات آن

عباس میرزا، نخستین فرزند پسر فتحعلی شاه که به ولیعهدی انتخاب شد، نخستین کسی بود که تصمیم گرفت چند دانش آموز ایرانی را برای فراگیری فنون نظامی به فرانسه بفرستد. ولی دو دانش آموزی که برای اولین بار برای تحصیل به اروپا اعزام شدند، به تحصیل در رشته‌های نقاشی و پزشکی پرداختند. این دو جوان که نوشتن خواندن و فارسی را هم نمی‌دانستند برای حفظ «ملیت ایرانی» خود اجازه نداشتند به هیچ وجه از لباس مرسوم اروپا استفاده کنند و باید لباده به تن کرده و کلاه فرنگی بر سر می‌نهادند. میرزا کاظم که قرار بود نقاشی بخواند پس از هجده ماه به بیماری سل در گذشت و حاجی بابا که پزشکی را بیشتر به صورت تجربی آموخته بود پس از هشت سال به ایران بازگشت و در دستگاه عباس میرزا با لقب حکیم‌باشی مشغول به کار شد.

دومین گروه، شامل پنج نفر بود که به سرپرستی میرزا صالح شیرازی، بنیانگذار روزنامه نگاری در ایران، انتخاب شد و در آوریل ۱۸۱۵ از راه روسیه راهی انگلستان گشت. این گروه پس از شش ماه به انگلستان رسید و افراد آن پس از چهار سال تحصیل در انگلستان به ایران بازگشتند.

در زمان ناصرالدین شاه با اعزام دانشجویان به اروپا مخالفت شد چرا که او گمان می‌کرد آشنایی با تمدن و فرهنگ غربی در دربار و دستگاه سلطنت تأثیرات منفی خواهد داشت. پس از بازگشت گروه دوم از اروپا، ناصرالدین شاه دستور داد که از فرستادن دیگر دانش آموزان به فرنگ جلوگیری شود، اگرچه برخی از اشراف فرزندان خود را برای تحصیل همچنان به خارج می‌فرستادند.

«اجرای طرح تأسیس دارالفنون که بیش از سه سال به طول انجامید، شاید بزرگترین کار ویژه عمرانی قاجاریه در ایران عصر امپریکلیت بود که خود موجبات پایه‌گذاری نظام آموزشی و دانشگاهی نوین را سبب گشت». دارالفنون پس از دو سال هنگامی با حضور ناصرالدین شاه افتتاح شد که هنوز بنای آن کامل نشده بود.

برنامه روزانه دارالفنون به این قرار تنظیم شده بود: «مدرسه از ساعت ۸ صبح تا ۳ بعد از ظهر باز بود. درس‌های روزانه در سه قسمت دروس صبح، قبل از ظهر و بعد از ظهر تدریس می‌شدند. دانش آموزان نهار را در مدرسه می‌خوردند که به رایگان از طرف مدرسه به آنها داده می‌شد. این ناهار عبارت بود از یک مجموعه چلوخورشت، نان و پنیر و سبزی و یک کاسه آش، آبگوشت و یا دوغ».

شاگردان دارالفنون باید لباس معینی نیز به تن می‌کردند که از سوی مدرسه در اختیار آنها قرار می‌گرفت: «دانش آموزان هر رشته‌ای دارای لباس (یونیفورم) مخصوصی بودند که بیانگر رشته تحصیلی آنها بود. این لباسها توسط خیاط مدرسه سالی دو بار برای زمستان و تابستان دانشجویان اندازه‌گیری می‌شد و بعد از دوختن برای پخش بین آنها به دفتر مدرسه تحویل داده می‌شد».

سنّ دانش آموزان به هنگام ورود ۱۴ تا ۱۶ سال و در برخی موارد بیشتر بود. دانش آموزان دارالفنون تنبیه هم می شدند. نگه داشتن تفنگ سنگین بر روی دستان، شلاق، چوب و فلک، زندانی و اخراج تنبیهاتی بودند که بنا به درجه تخلف دانش آموزان نسبت به آنها اعمال می شد. در دفتر روزانه مدرسه به تاریخ ۱۲۵۹ خورشیدی دلیل اخراج یک دانش آموز چنین ذکر شده است: «از کثرت غیبت و طفره و شدت نفهمی اخراج شد».

در این میان ملیجک (عزیزالسلطان) که انسانی آزارناک بود گاه به دارالفنون هجوم می برد. در دفتر مدرسه می خوانیم: «امروز مقرب الخاقان عزیزالسلطان با سی چهل نفر از بچه های کوچ و وارد حیاط دارالفنون شده و مانع از کار محصلین شدند. نسبت به کارکنان مدرسه خیلی بی احترامی کرد یا آنکه با سنگ و چوب در و پنجره و شیشه های مدرسه را شکسته یا امروز اعضای مدرسه از معلمین و مدیر و ناظم به مناسبت روز عمومی عزیزالسلطان برای آوردن جهاز عروس مدرسه را تعطیل کردند».

## و چند نکته خواندنی

این کتاب تقریباً ۶۰۰ صفحه ای چه در متن اصلی و چه در زیرنویس ها با گریز به حوادث دیگر آن زمان و استفاده از خاطرات و اسناد به مواردی اشاره می کند که خواندنشان خالی از لطف نیست. مثلاً در مورد عبدالحسین فرمانفرما که «به نزد پنج پادشاه (ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علیشاه، احمدشاه و رضاشاه) رسید و نزدیک به ۶۰ سال عهده دار مشاغل مهم حکومتی بود» از قول دخترش، مریم فیروز که خاطرات خود را در روزنامه فرانسوی «فم» منتشر کرد می خوانیم: «پدرم در ۷۵ سالگی هر چند یک دختر و گاهی دو دختر را به زنی می گرفت بعدها آنها را رها می کرد بدون آنکه بداند چه بر سرشان می آید و بطور متوسط هر دو سه ماه یک مرتبه یک دختر جوان که زن جدید پدرم بود وارد اندرون می شد. دخترها معمولاً بیش از ۱۴ و ۱۵ سال نداشتند». احمد هاشمیان می افزاید: «از فرمانفرما بیش از سی دختر و پسر باقی ماند که اغلب آنها از ثروتمندان و افراد با نفوذ مملکت گردیدند».

نخستین سرود رسمی ایران به نام «مارش سلطانی» که بدون کلام است و نخستین بار در سال ۱۲۶۲ خورشیدی در حضور ناصرالدین شاه اجرا شد، از آثار «مسیو لومر» معلم موسیقی دارالفنون است.

دکتر «ادوارد پولاک» که نخستین دانشکده پزشکی را در ایران بنیانگذاری کرد و پزشک مخصوص ناصرالدین شاه بود در خاطراتش در مورد یادگیری زبان فرانسه وی با اشاره به اینکه ناصرالدین شاه سالهاست نزد استادان مختلف فرانسه یاد می گیرد می نویسد: «ماشالله از شدت کار یا پریشانی خیال هیچ فرانسه نمی دانند زیرا که مثل سایر کارها از راه اصولش بر نمی آیند. تصور می فرمایند تعلیم و تعلم مشابه سلطنت مستقل ایران است که به بوالهوسی می توان تحصیل کرد لا والله، درس چیز دیگر است...»

تأسیس نخستین دبستان در نخستین سال سلطنت مظفرالدین شاه انجام گرفت و دو سال پس از آن نخستین مدرسه دخترانه همزمان به شکل گیری انقلاب مشروطه تأسیس شد. گفتنی است که مؤسس نخستین مدرسه دخترانه در تهران به نام «عفتیه» خانم صفیه یزدی، همسر شیخ محمد یزدی از مجتهدین طراز اول تهران بود. صفیه یزدی حتا دبیر مرد را در مدرسه اش به کار گرفت که ابوالقاسم نراقی، محمد خان نراقی و شیخ احمد اشکوری از آن جمله بودند. امروز «دارالفنون» به نام «مرکز تربیت معلم دارالفنون» خوانده می شود که از سال ۱۳۶۴ خورشیدی به جای دبیرستان قبلی در دوره های دو ساله معلم در رشته های علوم دینی، عربی و ادبیات تربیت می کند.

آوریل ۲۰۰۱